

گاه‌های حقوق دان

درباره فراخوان تغییر قانون مطبوعات
آزمونی برای بلوغ رسانه‌ها و دستگاه قضا

 محمدهادی جعفرپور
وکیل دادگستری

بدون تردید مهم‌ترین پیش‌شرط لازم برای اظهارنظر درباره قانون مطبوعات و سپس پاسخ به قاضی‌القضات در تعریفه زندانیان سیاسی آگاهی از نوع نگاه و شیوه برخورد نظام قضائی ایران با نهاد رسانه و سپس متهمان به ارتکاب جرم سیاسی است. علاوه بر اهمیت شناسایی ارکان شکل‌گیری جرم سیاسی که با ارائه تعریفی روشن و شفاف از این جرم تحقق می‌یابد، تحلیل و شناسایی رویکرد و نوع نگاه ساختار قضائی کشور در برخورد با چنین اتهامی و رویه قضائی اتخاذشده نسبت به پرونده اشخاصی که به چنین اتهامی محاکمه و محکوم به حبس شده‌اند، اعم از چهره‌های شناخته‌شده و اشخاصی که به اتهام مشابه با این چهره‌ها سال‌ها در زندان و حبس روزگار می‌گذرانند، واجد اهمیت است. برای رسیدن به یک خروجی قابل اعتنا در اولین گام لازم است با اصل بی‌طرفی در رسانه به موضوع نگریمت. رئیس قوه قضائیه به موازات این فراخوان به این نکته اشاره کرده که بنا به درخواست برخی اهالی رسانه برای آزادی زندانیان سیاسی نیاز به فهرستی از زندانیان سیاسی هست اما تاکنون کسی نتوانسته چنین فهرستی ارائه دهد. این سخن در حالی مطرح می‌شود که اختلاف جدی بر سر تعریف و شناسایی «جرم سیاسی» و «زندانی سیاسی» همچنان پابرجاست.

با اینکه اصل ۱۶۸ قانون اساسی در مقام تشریح شیوه رسیدگی به جرائم سیاسی به علنی‌بودن دادرسی و حضور هیئت‌منصفه اشاره می‌کند اما تا سال ۹۵ در مجموع قوانین کشور هیچ تعریف دقیق و روشنی از این جرم ارائه نشده بود. تا اینکه «قانون جرم سیاسی» در سال ۹۵ تصویب شد و در مقام جرم‌نگاری برای چنین اعمالی انگیزه اصلاح امور کشور، بدون قصد ضربه به اصل نظام را شرط وقوع چنین بزه‌ی اعلام کرد. اما آنچه محل تامل است، رویه قضائی امنیتی برخورد با چنین رفتارهایی است؛ از زمان تصویب این قانون تاکنون بسیاری از رفتارهای اعتراضی، فعالیت‌های صنفی، جمعجات و حتی نقدهای رسانه‌ای، به‌جای قرارگرفتن ذیل عنوان «جرم سیاسی»، با عناوینی مانند «اقدام علیه امنیت ملی» یا جرائم امنیتی مشابه رسیدگی می‌شوند. این شکاف میان قانون و رویه باعث شده آمار رسمی و شفافی از زندانیان سیاسی منتشر نشود و حتی اصل وجود آنان از سوی برخی مقامات مورد تردید قرار گیرد.

علاوه بر آنچه می‌توان به عنوان یک ضرورت تقنینی از آن یاد کرد، لازم است به نقش رسانه‌ها در انتقال اطلاعات و ارائه گزارش راجع به اشخاص فعال در این حوزه اشاره کرد که برای تحقق این مهم لازم است اصل بی‌طرفی از سوی رسانه‌ها مراعات شود. برخی فعالان حوزه ارتباطات و رسانه بهه دو نوع بی‌طرفی و ضرورت آن در فضای رسانه اشاره می‌کنند. نوع نخست بی‌طرفی بر توازن فکری و شناخت از چهل خود بنا شده است. فرد می‌داند شنیدن یک گزارش با اثبات صحت آن متفاوت است و هر خبر ممکن است ناقص، تحریف‌شده یا بخشی از پروپاگاندا باشد. چنین فردی با تعلیق باور و احتیاط در پذیرش اطلاعات، ذهنی گشوده اما هوشیار دارد. نوع دوم علاوه بر این توازن، نیازمند ارتباطات و رسانه بهه دو نوع بی‌طرفی و ضرورت آن در فضای رسانه اشاره می‌کنند. نوع نخست بی‌طرفی بر توازن فکری و شناخت از چهل خود بنا شده است. فرد می‌داند شنیدن یک گزارش با اثبات صحت آن متفاوت است و هر خبر ممکن است ناقص، تحریف‌شده یا بخشی از پروپاگاندا باشد. چنین فردی با تعلیق باور و احتیاط در پذیرش اطلاعات، ذهنی گشوده اما هوشیار دارد. نوع دوم علاوه بر این توازن، نیازمند وزیدگی در استدلال از چند منظر متعارض است. فرد می‌تواند خود را جرای مخالف فکری بگذارد، نقاط قوت و ضعف هر دیدگاه را بشناسد، در برابر دگم‌اندیشی مقاومت کند و از استقلال، پشتکار و صداقت فکری برخوردار باشد.

بحث قانون مطبوعات و جرم سیاسی، آزمونی برای هر دو نوع بی‌طرفی است. از یک سو باید با شک و سنجش‌گری اخبار و آمار را بررسی کرد و از سوی دیگر توان قرارگرفتن در جایگاه دیدگاه‌های متفاوت را داشت تا بتوان تعریفی دقیق، عادلانه و عملی از «جرم سیاسی» ارائه کرد؛ تعریفی که نه ابزار فشار، بلکه تضمین‌کننده آزادی‌های مشروع باشد. با این اوصاف و با پذیرش این امر که باید فراخوان اخیر رئیس قوه قضائیه را نقطه عطفی دانست در گشایش مناقشه‌ای که ریشه آن در اختلاف بر سر تعریف «جرم سیاسی» و تعیین مصداق «زندانی سیاسی» نهفته است، باید در نظر داشت که این موضوع صرفاً یک بحث حقوقی نیست، بلکه به موضوعاتی مانند استقلال و آزادی رسانه، حق نقد، شفافیت و اعتماد عمومی گره خورده است. با پذیرش این قاعده که رسانه‌ها و فعالان مدنی–سیاسی پلی میان جامعه و قانون تلقی می‌شوند، می‌توان به چند فاکتور در پاسخ به فراخوان رئیس قوه قضائیه اشاره کرد. نقش رسانه‌ها و فعالان مدنی–سیاسی در چنین فرایندی، نقش دوسویه و حساس است:

۱. آگاهی بخشی علمی و حقوقی: تحلیل متن قانون جرم سیاسی (مصوب ۱۳۹۵) و مقایسه آن با اصل ۱۶۸ قانون اساسی، بررسی شکاف میان تعریف قانونی و رویه قضائی موجود، بیان مصادیق پرونده‌ها بدون جهت‌گیری سیاسی با تکیه بر مستندات.

۲. تسهیل گفت‌وگو و مستندسازی: ایجاد بستر گفت‌وگوی عمومی درباره جرم سیاسی و آزادی مطبوعات، جمع‌آوری فهرست‌های مستند با اطلاعات دقیق از وکلای پرونده و خانواده زندانیان. در این مسیر، رعایت بی‌طرفی فکری به معنای پرهیز از پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک و اتکا به داده‌های قابل راستی‌آزمایی، شرط اصلی اعتبار رسانه است.

توقعات جامعه مدنی از رئیس قوه قضائیه

حالا در این شرایط فعالان مدنی و اهالی رسانه از رئیس قوه قضائیه انتظاراتی دارند، مثل ایجاد فضای امن حقوقی برای طرح نقد و پیشنهاد، بدون ترس از تبعات قضائی، شفاف‌سازی معیارهای رسمی تشخیص جرم سیاسی و ارائه آن به صورت عمومی، انتشار نتایج مشورت‌ها به عنوان سندی از پابندی به اصل ۱۶۸ قانون اساسی و تعهد به شفافیت، حفظ استقلال هیئت‌منصفه و تضمین حضور آن در تمام پرونده‌های سیاسی. نکته دیگر اینکه جرم سیاسی هم نیاز به بازتعریف دارد. با گذشت چند سال از تصویب قانون جرم سیاسی، دامنه شمول آن محدود شده و بسیاری از کنش‌های اعتراضی، صنفی یا رسانه‌ای را در بر نمی‌گیرد. بنابراین بازتعریف این جرم باید مبتنی بر قانون اساسی و مبتاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی باشد، مرز مشخصی میان جرم سیاسی و جرم امنیتی ترسیم کند و مصادیق شفاف و قابل سنجش ارائه دهد. همچنین رسیدگی به این جرائم باید از قالب دادگاه‌های امنیتی خارج و در دادگاه‌های علنی با حضور هیئت‌منصفه مستقل انجام شود.

در نهایت باید گفت که این فراخوان، آزمونی برای بلوغ رسانه‌ها، فعالان مدنی و دستگاه قضاست. اگر هر سه ضلع این مثلث رسانه، جامعه مدنی و قوه قضائیه با بی‌طرفی، شفافیت و پابندی به قانون عمل کنند، می‌توان به نتیجه‌ای رسید که هم حقوق شهروندی را تضمین کند و هم اعتماد عمومی را تقویت.

روایت نگرانی متولدان دهه ۶۰ از ورودشان به دوره میانسالی و آینده مبهم سالمندی

هراس از پیری دهه‌شصتی‌ها

متولدان این دهه می‌گویند در وضعیت باثباتی نیستند، در دوره جنگ به دنیا آمده‌اند، کلاس‌های شلوغ مدرسه و دانشگاه را تحمل کرده‌اند، با بحران جمعیتی بزرگ شده‌اند، به سختی کار پیدا کرده‌اند و خیلی هایشان در ازدواج ناموفق شده‌اند

هشدار می‌دهند: انفجار جمعیت سالمندی در راه است. تعداد بالای متولدان

دهه ۶۰ هراس‌آور شده است؛ افرادی که کوچک‌ترینشان ۳۵ سال دارد و حالا

تبدیل به بحران جمعیتی شده‌اند بدون اینکه برنامه‌ای برای دوران سالمندی آنها

در دست باشد. متولدان ۶۰ تا ۶۵ خودشان را در آستانه ورود به سالمندی می‌دانند. «سالمندی‌مان مبهم، غمگین و نگران‌کننده است»؛ این خلاصه حرف‌های متولدان دهه ۶۰ به «شرق» است. آنها می‌گویند شرایط طوری است که نمی‌توانند تصویر زیبایی از آینده سالمندی‌شان ترسیم کنند. افرادی که بین سال‌های ۶۰ تا ۶۴ به دنیا آمده‌اند، خاطرات تیره و روشنی از جنگ دهه ۶۰ داشتند و حالا به مجموعه خاطراتشان جنگ ۱۲روزه هم اضافه شده است. گروهی هم که در همان دوره به مدرسه رفت‌اند، تا سال‌ها بعد از آن شعلر تلخ «فرزند بیشتر زندگی بهتر» که روی در دیوار شهر نقاشی شده بود را خوب زندگی کردند؛ مدارس پرجمعیت سهم‌شان بود، نوبت دانشگاه‌شان که رسید، دعوا بر سر صندلی بود، حتی اشتغال و ازدواجشان هم به کلافی درهم‌پیچیده تبدیل شد. حالا اما این نسل پرجمعیت در آستانه رسیدن به میانسالی و در مرحله‌ای از حیاتش قرار گرفته که بر اساس استانداردهای جهانی باید از یک زندگی ثابت و امن برخوردار باشد، با این حال بسیاری از آنها هنوز هم در دفترچه‌های استخدامی به دنبال گمگشته‌ای به نام «کار» هستند و به دلیل فقدان امنیت شغلی و وضعیت اقتصادی ناپایمان، امکانی برای تشکیل زندگی نداشته و ندارند.

در چنین شرایطی احمد دلبری، رئیس انجمن علمی سالمندان ایران نسبت به روند پرشتاب سالمندی جمعیت کشور هشدار داده و گفته است که از سال ۱۴۳۰ از هر سه ایرانی، یک نفر بالای ۶۰ سال خواهد بود و جمعیت سالمندان کشور از ۹ میلیون نفر فعلی به بیش از ۲۷ میلیون نفر خواهد رسید.

همه این اعداد تصویری از دوران سالمندی دهه‌شصتی‌ها ارائه می‌دهد و تأکید بر لزوم تمهید بسترهای لازم توسط مسئولان برای تأمین حداقل یک سالمندی آرام برای این نسل است. با این حال یک جمعیت‌شناس به «شرق» توضیح می‌دهد که ساختار مدیریتی کشور حتی برای سالمندی این نسل هم برنامه مدونی ندارد چه رسد برای ۲۰ سال دیگر.

ترس جمعی دهه‌شصتی‌ها از پیری

«پیام» بعد از سال‌ها کار و فعالیت در رسانه، با فقدان امنیت شغلی و درآمد ثابت مواجه شده است. او می‌گوید: «در حال حاضر به صورت آزاد تولید محتوا می‌کنم و متأسفانه درآمد ماهانه‌ام در ۳۷ سالگی فقط به اندازه کف دستمزد در نظر گرفته‌شده قانون کار است. شاید فقط بخت من در این روزها آن است که بابت سقف بالای سرم مشکلی ندارم و اجاره نمی‌پردازم. با این حال آینده برام مبهم است. واقعیت این است که بارها از خودم پرسیده‌ام که آیا مایل هستم به سالمندی برسم یا نه؟ زیرا با توجه به وضع موجود، سالمندی چالش‌های زیادی به دنبال دارد و از طرف دیگر تغییرری هم در روندهای موجود و برای بهبود شرایط نمی‌بینم. وقتی با دوستانم صحبت می‌کنم متوجه می‌شوم که بسیاری از آنها هم علاقه‌ای به رسیدن به سن پیری ندارند و دوست دارند زندگی زودتر به پایان برسد. به نظر می‌رسد که ما دهه‌شصتی‌ها دچار یک ترس جمعی نسبت به این دوره از زندگی‌مان هستیم». او نبود رفاه و معیشت مناسب را از جمله مواردی می‌داند

که علاقه به ادامه زیستن را برای دهه‌شصتی‌ها کم‌رنگ کرده است: «مجردم و یکی از نگرانی‌هایم تنهاماندن در دوره سالمندی است، با توجه به وضع درآمد و اشتغال، توان ازدواج و تشکیل خانواده ندارم. بنابراین به احتمال زیاد فرزندی نخواهم داشت که در دوران سالمندی به او تکیه کنم. به لحاظ درمانی هم بعید است پوشش بیمه‌ای بتواند در آن سال‌ها حمایت لازم را از سالمندان داشته باشد کم‌اینکه همین الان هم برخی از خدمات درمانی جزئی به صورت تدریجی از پوشش بیمه خارج شده‌اند». پیام، شکاف نسلی میان سالمندان دهه‌شصتی و جوانان دوره سالمندی‌اش را قابل توجه می‌داند؛ موضوعی که دهه‌شصتی‌ها را بابت جایگاه اجتماعی دوران سالمندی نگران می‌کند: «نگران وضعیت خودمان در سالمندی هستم. هیچ برنامه‌ای برای ما ندارند. در چنین شرایطی حتی اگر خود فرد هم برای آینده و دوران سالمندی‌اش برنامه‌ریزی کند، فایده چندانی ندارد».

نمی‌خواهم سالمند شوم

«خورشید» بعد از فوت والدینش همراه با خواهرش در خانه پدری زندگی می‌کند. رشته تخصصی او «موشن‌گرافیک» است، اما همه تحصیل و تلاش او در سال‌های جوانی هم نتوانسته زمینه رفاه و امنیتش را فراهم کند. او برای «شرق» روایت می‌کند: «بنات شغلی و درآمد ثابت ندارم. هرازگاهی به صورت پروژه‌ای فعالیت می‌کنم اما کارفرماها معمولاً بر زندگی من تأکید کم می‌دهند یا آن‌قدر دیر حقوق را پرداخت می‌کنند که زحائمم هدر می‌رود». از آنجایی که خورشید ازدواج نکرده تحت پوشش بیمه و حقوق پدرش قرار دارد: «حقوق پدرم زیاد نیست و به‌موقع هم پرداخت نمی‌شود. بیمه هم فایده‌ای ندارد و با توجه به قوانینی که هر روز جدید می‌شوند عملاً نمی‌توانم از آن استفاده کنم». او در ۴۳ سالگی از خستگی‌های زودرسی می‌گوید که گریانش را گرفته است: «از این همه فشار و ناامنی خسته شدم. همین حالا هم آن‌قدر استرس دارم که دوست ندارم به سالمندی می‌همی که در پیش دارم فکر کنم. در حال حاضر به‌بیته آگاهی از زندگی من مستقل ناچارم با خواهری زندگی کنم که به دلیل تفاوت سنی ۹ساله در دنیایی دیگر زندگی می‌کند و این مسئله توان‌فراس‌ت. تنها آرزویم این است که به پیری نرسم و هرچه زودتر این زندگی تمام شود، زیرا از پیری، بیماری و ناتوان شدن در تنهایی به‌شدت می‌ترسم».

برای پیری ام پول پس انداز می‌کنم

«رحانه» کسب‌وکار شخصی خودش را دارد و به صورت خویش‌فرما تحت پوشش بیمه است. او از حالا که فقط ۳۷ سال دارد، به فکر دوران سالمندی است و برای آن روزها پول پس‌انداز می‌کند. رحانه به «شرق» می‌گوید: «ما نسل تنهایی هستیم و با توجه به شرایط فعلی جامعه و خودم فکر می‌کنم که نسل ما آینده غمگینی خواهد داشت، حتی اگر ازدواج کنیم بعید است فرزندی به دنیا بیآورم». او ادامه می‌دهد: «خواهر و برادرم فاصله سنی زیادی با من دارند، برادرم ۱۵ سال از من بزرگ‌تر است و اگر من به سن سالمندی برسم، خواهر و برادرم‌های باز هم از من پیرتر خواهند بود و توان مراقبت از من را نخواهند داشت؛ البته اگر آن‌ها در قید حیات باشند. پس من ناچارم پول پس‌انداز کنم تا در آینده بتوانم در یک خانه سالمندان خوب با خدمات استاندارد ساکن شوم؛ کاری که چندسالی است شروع کرده‌ام. من از همین حالا می‌دانم که روی هیچ فرد دیگری برای روزهای پیری نمی‌توانم حساب کنم».

خانه‌های سالمندان شلوغ می‌شود

«حسین» طرح گرافیک است و به صورت آزاد کار می‌کند: «۲۵ سال است کار می‌کنم اما به دلیل اینکه جایی را نداشتیم که برابیم بیمه در کنند، فقط ۱۴ سال سابقه بیمه دارم. یعنی اگر شرایط به همین منوال بگذرد، برای گرفتن حقوق بازنشستگی باید تا ۳۳سالگی کار کنم. درآمد به‌گونه‌ای است که فقط می‌توانم برای افزایش رهن خانه‌ام در هر سال، پولی کنار بگذارم و نمی‌توانم برای آینده‌ام پس‌انداز کنم». او به «شرق» می‌گوید که هیچ تصویری از آینده ندارد و همین که بتواند برای فرادیش برنامه‌ریزی کند احساس موفقیت می‌کند: «با خودم فکر می‌کنم وقتی در ۴۳سالگی به انواع دردهای استخوانی و مفاصل دچارم، در هفتمین دهه زندگی‌ام قرار می‌گیرم که به دردهایی مواجه شوم و چگونه زندگی کنم. اینکه آیا در دوره سالمندی مستمری بازنشستگی‌ام کفاف زندگی‌ام را می‌دهد و سقفی بالای سرم خواهم داشت یا نه، برای من سؤالی بی‌جواب است». حسین معتقد است با ادامه همین روند احتمالاً باید تا آخرین لحظه زندگی‌اش کار کند البته اگر در آن زمان کاری برایش باشد: «۱۰ سال پیش متراک کردم و فرزندی ندارم، به نظر من و بسیاری از دوستانم وقتی دوره سالمندی نسل ما از راه برسد، خانه سالمندان به‌شدت رونق می‌گیرد و ما برای تأمین حداقل نیازهای زندگی‌مان تا لحظه مرگ باید همه درآمد فارم را صرف هزینه‌های این مراکز کنیم».

«مهديه» نزدیک به دو دهه است که در دانشگاه و در حوزه تئاتر تدریس می‌کند، البته به صورت

حق‌التدریس. بااین‌همه، در ۴۵سالگی نه شغل و درآمد ثابتی دارد و نه پس‌اندازی. مهديه برای «شرق» تعریف می‌کند: «مبلغی که بابت حق‌التدریس به من پرداخت می‌شود، ساعتی ۴۰ هزار تومان است. همه دستمزدم اما در پایان سال پرداخت می‌شود که معمولاً از سه یا چهار میلیون تومان بیشتر نیست. بابت باقی فعالیت‌های هنری‌ام هم به درآمدی نرسیده‌ام. با توجه به این شرایط تا چند سال پیش بیمه نداشتیم تا اینکه بالاخره از طریق صندوق اعتباری هنر متعلق به وزارت ارشاد، توانستم خودم را بیمه کنم؛ بیمه‌ای فاقد حقوق بیکاری و ازکارافتادگی، با این وصف طبیعی است که در زمان بازنشستگی هم مستمری‌ام کف حقوق وزارت کار خواهد بود. یعنی مبلغی کمتر از درآمد کارگران روزمزد». او در حال حاضر با والدین سالمندش زندگی می‌کند: «پدرم مبتلا به سرطان است، برای پرداخت هزینه‌های درمانی، خانه‌ای را که داشت، فروختم. بنابراین در آینده پشتوانه مالی خانوادگی برای یک زیست امن را نخواهم داشت. از طرف دیگر شرایط ازدواج هم مهیا نیست و اگر ازدواج کنم فرزندی نخواهم داشت که از ما در پیری مراقبت کند. درست برعکس نسل ما که هوای والدین را دارد». به گفته مهديه، به‌دلیل بیمه دیر هنگام، مستمری دوره بازنشستگی‌اش کفاف کرایه یک خانه کوچک را هم نمی‌دهد.

حتی پول خرید قبر ندارم

مهديه از بی‌برنامگی دولت برای حمایت از سالمندان دهه ۶۰ و شکاف طبقاتی که حتی سالمندی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌گوید: «در حال حاضر خانه‌های سالمندان با خدمات استاندارد اغلب متعلق به قشر مرفه است. اما اگر بازنشسته شوم توان پرداخت هزینه‌های پرستار در منزل یا حتی یک خانه سالمندان مناسب را ندارم. فکر کنید، در حال حاضر باید چند سال کار کنم تا بتوانم فقط یکی از دندان‌هایم را درست کنم. به همین دلیل هم فکرکردن به شرایط سالمندی و حتی ترس از آن برابم مضحک است». او ادامه می‌دهد: «نسل ما برای تغییر و ارتقای کیفیت زندگی خودش و جامعه تلاش کرد، با این حال نتیجه‌ای به دست نیاورد. ما همین الان با دردهای دوران سالمندی‌مان دست به می‌زنیم. فکر می‌کنم اگر همین حالا مرگم از راه برسد، توان خرید قبر را هم ندارم. وقتی در میانسالی مرحوم از حداقل‌ها هستم، قطعاً دورنمای زیبایی از دوران پیری ندارم».

«رها» ۴۰ساله است و از نظر درآمدی وضعیت ثابتی ندارد. یک ماه حقوق دارد و یک ماه نه. گاهی اضافه‌حقوق می‌گیرد و ماه دیگر خبری از آن نیست. او به «شرق» می‌گوید: «با این شرایط درآمدی، باید هر سال پولی را برای رهن خانه کنار بگذارم. از طرف دیگر مخارج درمانی مادر سالمندم هم بر عهده من است، درحالی‌که توان تأمین هزینه‌های درمانی ضروری و معاینه‌های سالانه‌ام را ندارم. در سال ۶۰، جز دوستانشان هیچ‌کس را ندارند و جامعه بستر لازم برای مراقبت از آنها در دوران سالمندی را فراهم نکرده و برنامه‌ای هم برای این موضوع ندارد. او دوره سالمندی نسل خودش را نه ترسناک که غمگین توصیف می‌کند: «مسئولان باید از همین حالا که فرصت دارند به فکر ۳۰ سال دیگر که نسل ما پیر می‌شود باشند نه اینکه تازه ۳۰ سال دیگر به این موضوع فکر کنند. دهه‌شصتی‌ها در همه مراحل زندگی از تحصیل تا اشتغال و ازدواج با بحران مواجه بوده‌اند، حداقل بگذارید دوران سالمندی‌مان در آرامش و رفاه باشد و از

همین حالا بسترهای لازم برای آن زمان را فراهم کنند».

ترس از فقر در سالمندی

«پرهام» ۴۱ساله، کارمند روابط عمومی یک سازمان خصوصی است که بیمه شده و حقوق متوسطی دارد: «با اینکه ۴۱ساله‌ام، اما همچنان با خانواده زندگی می‌کنم. البته فعلاً مشکلی بابت مسکن و اجاره‌خانه ندارم اما با توجه به شرایط درآمدی و هزینه‌های ضروری زندگی عملاً ناچار شده‌ام پس‌اندازکردن برای آینده را کنار بگذارم. مهم‌ترین کابوسم فقر در این دوران است. می‌ترسم نظام تأمین اجتماعی تقریباً ورشکسته ما، در دوران سالمندی نسل ما چنان به خشک‌سالی برسد که میزان مستمری که پرداخت می‌کند کفاف ادامه زندگی‌مان را ندهد».

تصویر او از آینده، حضور دهه‌شصتی‌های سالمند در خانه‌های سالمندان به صورت گروهی است: «مستمری و عایدی ما در آن دوران به جیب مدیران این مراکز می‌رود، البته اگر عایدی ما کفاف هزینه‌های چنین مراکزی را بدهد. نکته مبهم دیگر برای من این است که با توجه به شرایط فعلی کشور مانند بحران انرژی و تغییرات اقلیمی و… آیا این مراکز می‌توانند شرایط زیستی مناسبی را برای ما سالمندان آینده فراهم کنند؟ فکر می‌کنم در آینده نسل تنها مانده دهه ۶۰ در همین خانه‌های سالمندان و در کنار هم این تنهایی را بر می‌کند تا زمانی که لحظه مرگ برسد».

نگران تنهایی دوران سالمندی

«بهار» گرافیست است و ۱۶ سال در این حوزه فعالیت کرده اما وضعیت شغلی ثابتی ندارد. او به «شرق» می‌گوید پرداخت حق بیمه‌اش به صورت کامل بر عهده خودش است و کارفرما در این حوزه نقشی ندارد: «از نظر مسکن مشکلی ندارم و فعلاً درآمدم کفاف زندگی مجردی‌ام را می‌دهد اما به‌دلیل فقدان ثبات شغلی مشخص نیست این وضع درآمدی تا چه زمانی ادامه داشته باشد». مهم‌ترین ترس «بهار»، تنها ماندن در دوران سالمندی است: «مهم‌ترین دغدغهام داشتن یک همدم خوب در دوران سالمندی است. من ۴۳ساله هستم. ازدواج نکرده‌ام و در صورت ازدواج هم قطعاً فرزندی نخواهم داشت. با این حال یک امید هم دارم. ما دهه‌شصتی‌ها یاد گرفته‌ایم که از دوستان خود مراقبت و تنهایی‌مان را در کنار هم بر کنیم. به نظر می‌توانیم در دوران سالمندی هم هوای یکدیگر را داشته باشیم. شاید خانۀ اشتراکی با دوستان در دوران سالمندی نظر جالبی بود که دوست مادرم مطرح کرد. اما این نوع گذران سالمندی ما نیاز به این دارد که افراد به‌لحاظ مالی به توان جسمی و روحی در شرایط نسبتاً برابری باشند تا بتوانند هزینه‌های زندگی را به‌صورت مساوی بپردازند».

انفجار جمعیت سالمندی در راه است

نگرانی‌های متولدان دهه ۶۰ از دوران پیری و سالمندی در شرایطی است که به گفته علی پژمان، جمعیت‌شناس و استاد دانشگاه، افزایش تعداد سالمندان واقعیتی انکارناپذیر است اما نکته اینجاست که هیچ برنامه‌ای برای این افراد وجود ندارد. او به «شرق» می‌گوید: «سالمندی تنها ساختارهای اجتماعی و اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه نیازمند بازنگری در نگرش‌ها و سیاست‌های مربوط به سالمندان است. حقوق این گروه باید تضمین شده و از زندگی سالم و با عزت، مشارکت فعال در جامعه، دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی مناسب و برخورداری از امنیت اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشند». او با اشاره به اینکه در سال ۲۰۵۰ بیش از دو میلیارد سالمند در جهان خواهیم داشت، ادامه می‌دهد: «بخشی از این جمعیت در ایران خواهد بود که بار سنگینی را بر دوش سیستم‌های بهداشتی و درمانی می‌گذارد. براساس آمارها در سال ۹۵ حدود ۹.۳ درصد جمعیت ایران سالمند بود، درحالی‌که در سال ۱۴۳۰ تقریباً نزدیک ۲۰ درصد جمعیت کشورمان سالمند می‌شود. در حال حاضر در کشور ما به صورت میانگین هر هشت نفر از جامعه با کار و فعالیت خود خرج یک سالمند را از طریق نظام تأمین اجتماعی پرداخت می‌کنند. اما در سال ۲۰۵۰ هر سه نفر باید هزینه یک سالمند را تأمین کنند که بار مالی سنگینی را بر جامعه تحمیل می‌کند». این جمعیت‌شناس تأکید می‌کند شفاف‌سازی آمارها برای بیدارکردن مسئولان است تا از همین حالا برای مراقبت از جمعیت بالای سالمندان در ۳۰ سال آینده برنامه‌ریزی کنند: «آمارها نشان می‌دهد که یک انفجار جمعیت سالمندی در راه است. کاهش سریع پیری جمعیت تهدیدی بزرگ برای اقتصاد، بازارهای کار و سیستم‌های رفاه اجتماعی است. متولدان دهه ۶۰، به صورت متوسط ۳۵ سال از عمرشان رفته است. اما دولت برنامه مدونی برای ۳۰ سال آینده این نسل ندارد». با این حال او معتقد است دولت هنوز فرصت فراهم‌کردن آرامش برای ۳۰ سال آینده دهه‌شصتی‌ها را دارد: «اگر این نسل، امروز اشتغال پایدار و درآمد بالایی نداشته باشد، در دوره سالمندی باید «کاسه گداپی» به دست بگیرد و فقر را تجربه کند. در آینده سسروزم ما سرزرمی‌های پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها خواهد بود. اما دولت با استفاده از تجربه کشوری مانند ژاپن می‌تواند از این پدیده یک فرصت بسازد».

خبرخوان

۲۵۴پهنه ودشت کشور تحت

تأثیر فرونشست‌ها

ایسنا: سخنگوی سازمان مدیریت بحران کشور با اشاره به اینکه ۲۵۴ پهنه و دشت کشور تحت تأثیر فرونشست قرار دارند، گفت: «اغلب استان‌های کشور درگیر این پدیده هستند و میزان فرونشست در نقاط مختلف بین دو تا ۱۸ سانتی‌متر متغیر است. همچنین بیشترین فرونشست در استان کرمان، بخش‌هایی از خراسان رضوی و استان تهران رخ داده است». حسین ظفری با بیان اینکه فرونشست به‌دو شکل اتفاق می‌افتد، توضیح داد: «در برخی مناطق کل‌دشت به‌طور یکنواخت پایین می‌رود و علائم سطحی دیده نمی‌شود. اما در برخی مناطق با فرونشست نامتقارن نیز آثار آن روی سطح زمین قابل مشاهده است و این پدیده به صورت مستمر ارزیابی و پایش می‌شود». سخنگوی مدیریت بحران کشور درباره مناطق پرخطر تهران در فرونشست زمین گفت: «جنوب، جنوب غرب و جنوب شرق تهران و همچنین مناطق جنوبی استان تهران بیشترین خطر فرونشست را دارند». او با بیان اینکه در قانون مدیریت بحران کشور به موضوع فرونشست به عنوان پیامد برداشت بی‌رویه و بد مصرف کردن آب اشاره شده است، افزود: «نیاز به تغییر حکمرانی آب وجود دارد و وزارت نیرو در این زمینه اقداماتی انجام داده است. همچنین وظایف و تکالیف دستگاه‌ها در قانون و برنامه کاهش خطر مصوب سال ۱۴۰۰ مشخص شده است». او از جمله این وظایف را مدیریت منابع آبی توسط وزارت نیرو، تغییر الگوی کشت توسط وزارت جهاد کشاورزی و تدوین مقررات ساخت‌وساز برای سازه‌های حیاتی توسط وزارت راه و شهرسازی و مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی عنوان کرد. او در ادامه با تأکید بر نقش برنامه ملی کاهش خطرات مصوب سال ۱۴۰۰ در تعیین وظایف دستگاه‌ها، افزود: «حدود ۱۶ دستگاه از وزارت علوم تا سایر وزارتخانه‌ها در این حوزه مأموریت دارند. سال گذشته نیز موضوع فرونشست در دستور کار ستاد ملی مدیریت بحران و شورای عالی کشور به‌درداری کشور با حضور رئیس‌جمهور قرار گرفت و وظایف، بودجه و اعتبارات با محوریت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مشخص شد».

فقط مجازها ثبت‌نام می‌شوند

ایسنا: سخنگوی وزارت آموزش و پرورش از ثبت‌نام دانش‌آموزان خارجی مجاز خبر داد. علی فرهادی گفت: «دانش‌آموزان اتباعی که قبلاً ثبت‌نام کرده بودند نه سرانه فضا و نه سرانه دانش‌آموزی به آنها اختصاص داده شده بود اما تلاش کرده بودیم این دانش‌آموزان را ثبت‌نام کنیم تا از تحصیل محرومانند». او با بیان اینکه امسال قرار بر این شده که دانش‌آموز اتباع غیرمجاز ثبت‌نام نشوند مگر آنکه مجاز باشند، افزود: «مطابق نظر دولت اقدام خواهیم کرد و در حال حاضر دانش‌آموز اتباع غیرمجاز ثبت‌نام نمی‌کنیم». او در پاسخ به این سؤال که اگر دانش‌آموز اتباع، مجاز باشند، آیا در سرانه آموزشی جای دارند یا خیر، تأکید کرد: «دانش‌آموزان اتباع مجاز در مدارس دولتی سرشکن خواهند شد تا در کنار دانش‌آموزان ایرانی درس بخوانند». فرهادی با بیان اینکه تعداد دانش‌آموزان اتباع در کل کشور پراکنده هستند و توزیع آنها در مدارس قابل برنامه‌ریزی است، گفت: «بیشترین مشکل دانش‌آموزان اتباع ناظر به بخش غیرمجاز آنها بود که مسئله ایجاد می‌کرد که در حال رفع است». او در ادامه درباره اسکان معلمان آسیب‌دیده در جنگ ۱۲روزه در هتلا‌ها گفت: «به محض شروع جنگ تلاش شد در خدمت دفاع باشیم. در زمان جنگ بحث اسکان موقت مدارس شروع شده بود و بسیاری از مدارس آماده اسکان موقت شده بودند؛ بنابراین بافلاصه اعلام شد هر خانواده‌ای که منزل مسکونی‌اش به صورت جزئی یا کلی آسیب دیده می‌تواند به‌طور موقت در این اماکن استقرار پیدا کند». او با بیان اینکه تا توانستیم در این راه به فرهنگیان و غیرفرهنگیان کمک کردیم، افزود: «برای مهرماه کلاس‌ها به‌دلیل تحصیل اختصاص یابند و مدارس آماده سال تحصیلی شوند». سخنگوی وزارت آموزش و پرورش در پاسخ به این سؤال که در صورت آماده‌نبودن منازل این افراد چه تدابیری برای اسکان آنها اندیشیده شده است، گفت: «قطعاً در این باره دولت از جمله وزارت کشور تدابیر لازم را اتخاذ کرده است».